**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هشتاد و دوم\_ 17 اسفند 1399**

**[ادامۀ تبیین کلام آیت الله سیستانی در رأی سوم]**

در جلسۀ گذشته عرض کردیم که حضرت آقای سیستانی برای اینکه روشن شود تاثیر قصور قدرت در مرحله جعل است یا در مرحلۀ فعلیت است یا در مرحلۀ تنجر برای قدرت سه مرحله و معنا در نظر می گیرد، معنای اول قدرت توانایی بر انجام خود متعلق است که انسان بتواند خود متعلق امر را انجام بدهد.

**[دو نکته در قدرت به معنای اول]**

در مورد این قدرت، امروز ان شاء الله دو نکته را ایشان نقل می کند که این دو نکته با فاصله ذکر شده و من یک جا می آورم:

**[نکتۀ اول]**

نکتۀ اول اینکه این جا سوالی خودش را نشان می دهد و ان این است که اگر ما با ضدین روبرو بودیم که نمی توانستیم ضدین را فی آن واحد جمع کنیم، به هر جدا جدا قدرت داشتم، به جمع این ها فی آن واحد قدرت ندارم، آیا اینجا من یک قدرت دارم که متعلق به احد الضدین است یا نه قدرت من متعدد است، نهایتا، جمع بین این دو برای من ممکن نیست.

می فرمایند این جا حق این است که قدرت به تعداد آن اموری که بنا است محقق بشود، متعدد می شود، به تعداد متعلق ها در قدرت خود قدرت، متعدد می شود.

**فکل واحد من الضدین مقدور للانسان**،

اگر قوای بدنی موجود بود، آلات و وسائل سالم بود، موانع تکوینیه من انجاز عمل نبود، پس ما دو قدرت داریم، وقتی دو قدرت بود، دیگر احتیاجی به بحث متمم جعل تطبیقی لازم نیست، اگر یک قدرت بود که هم می توانست به الف تعلق بگیرد، هم به باء، برای تعلقش مثلا به الف، محتاج تطبیقی بودیم ولی وقتی قدرت متعدد است، دیگر نیازی به طرح مسألۀ متمم جعل تطبیقی در این جا نخواهد بود. پس یک قدرت نیست، به تعداد متعلق قدرت متعدد است،

**لا یقال انّ تحقق القدرة علی کل واحد منهما، یستلزم قدرته علی الجمع بینهما، و هو مستحیل**، اگر بگوییم دو قدرت داریم، پس باید بتوانم هر دو ضد را فی آن واحد، انجام بدهم و جمع کنم، در حالی که جمع بین ضدین محال است، پس چرا می گویید دو قدرت دارید، لازمۀ دو قدرت داشتن، قدرت بر جمع بین ضدین است که این امر جائزی نیست، این اشکال را نکنید، **فانّه یقال، ان القدرة علی کل واحد منهما بحده، لا یلازم القدرة علی الجمع بینهما.**

اگر الف و باء ضدین هستند و من باید به هر دو قادر باشم، قدرت من بر هر دو به معنای قدرت بر جمع این دو با یکدیگر نیست. چرا؟ چون **من الواضح ان الجمع بین الضدین ماهیة ثالثة غیر ماهیة کل واحد منهما**.

ما سه ماهیت داریم:

1. ماهیت الف به عنوان یک ضد
2. ماهیت باء به عنوان ضد دیگر
3. ماهیت جمع بین این دو، گاهی جمع بین این دو ممکن می شود، گاهی مقدر من نیست.

من می توانم همین الان به طرف شرق بروم و می توانم به طرف غرب بروم، اگر چه قدرت بر جمع بین این دو را ندارم، این مشکلی نمی سازد، پس به بیان بنده، مطلب اول ایشان در بارۀ قدرت به معنای اول این است که اگر این قدرت بر انجام متعلق، به ضدین تعلق گرفت، نگویید یک قدرت است که به ضدین تعلق گرفته است، به تعداد متعلق قدرت داریم و این هیچ مشکلی برای ما ایجاد نمی کند. این نکتۀ اول در مورد معنای اول قدرت.

**[نکتۀ دوم]**

پس از چند صفحه نکتۀ دومی را در مورد معنای اول قدرت بیان می کند، و آن این است که اگر ما قدرت به معنای اول را ملاحظه کنیم، این قدرت قصورش در مرحلۀ جعل و انشاء تعبیر خواهد داشت، به همین منظور ایشان از یک اصطلاح استفاده می کند و آن تقسیمات سابقۀ بر تکلیف است، ما تکلیف­مان به دو نحوه قابل انقسام است، یکی تقسیمات لاحقۀ للتکلیف که بعدا خواهیم گفت. دیگری تقسیمات سابق بر تکلیف. یعنی مکلف قبل از آن که تکلیف بر او متوجه شود، اما **ان یکون قادراً علی ایجاد متعلقه و اما أن یکون عاجزا عنه**، هنوز تکلیف نیامده، مکلف، از دو حال خارج نیست، یا قادر است، یا قادر نیست، **فلا محال امّا أن یکون قادرا علی ایجاد متعلقه و امّا أن یکون عاجزا عنه،** حال که یا قادر است، یا عاجز؟ پس فلا محال، **اما ان یکون التکلیف بالنسبة الی وجوود هذا القید و عدمه مطلقا و اما أن یکون مقیدا، و الاهمال غیر معقول.**

پس یا باید تکلیف نسبت به قید قدرت و عجز، مطلق باشد، یا مقید، اهمال جایز نیست و اطلاق التکلیف للعاجز یکون تکلیفا بالمحال،

اگر بگوییم تکلیف هست چه عاجز باشی و چه نباشی، این تکلیف به محال است، پس اطلاق جا ندارد، اهمال هم که نشد، تکلیف به محال محال است، چرا؟ چون حکیم اگر انشاء می کند، حکیم اگر امر می کند، **انشاء لغایة ایجاد الداعی و المحرک است بالنسبة به فعلی یا ترک فلا یتحقق التکلیف الحقیقی من المولا الحکیم بالنسبة الی العاجز**، عاجز از آوردن متعلق، معنا اول قدرت.

به عبارت ساده­تر چون قید قدرت و عجز از قید سابق بر تکلیف هستند یا باید تکلیف بالنسبة به این قیود مطلق باشد، یا مقید باشد، و یا مهمل، اهمال که غیر معقول است. اطلاق هم که معنایش این است حتی اگر عاجز باشی از متعلق، باید انجام بدهی، این هم که معنا ندارد، تکلیف به محال، پس باید خطاب­مان را مقید کنیم، محدد کنیم به وجود قدرت، عقلا می گویند، تکلیف عاجز و لو به نحو خطاب قانونی، که توجه کند به طبیعت مکلفین، معنا ندارد، خطاب شخصی که مسلما قبیح است، اگر کسی اعمی است به او استحلال را تکلیف کنیم، دیدن ماه را، این قطعا قبیح است، اگر هم خطاب به نحو قضیۀ حقیقه باشد که ایشان از آن تعبیر می کند به خطاب قانونی، اگر هم خطاب خطاب قانونی باشد که متوجه الی طبیعة المکلفین هست، باز نمی توانیم بگوییم اطلاق این خطاب شامل اعمی هم می شود. این از نظر حکم عقلائی

**هذا کله مضافا الی الآیات و الروایات الدالة بظاهرا علی اشتراط التکلیف بالقدرة**. علاوه بر حکم عقلا به قبح تکلیف عاجز، آیات و روایاتی داریم که ظهور این آیات مبارکات و این روایات شریفه این است که هر تکلیفی مقید و مشروط به قدرت است

**بل السعة التی هی اخص من القدرة**، نه تنها از نظر قرآن و سنت تکلیف مقید به قدرت است، بلکه مقید به سعه است. سعه معنای خاص تری از قدرت دارد، ممکن است، من شیئی را قادر باشم، اما به سختی انجام بدهم، سعه ندارم، گنجایش من، تحمل این کار را به سختی تمام دارد، و لو قدرت دارم، شارع می گوید قدرت که هیچ، باید سعه باشد،.

**لا یکلف الله نفسا الا وسعها و بما أنّ التکالیف الشرعیة لیس التکالیف شخصیة بل تکالیف قانونیة علی نهج القضایا الحقیقیة فنفی التکلیف عن العاجز یرجع الی تقیید الحکم فی مرحلة الجعل**، همۀ حرف ها همین است، ما می خواهیم بگوییم قدرت به معنای اول که قدرت بر انجام کار و عدم انجام کار است یان مربوط به مقام جعل است و اگر نتوانم تاثیر می کند در مرحلۀ جعل.

این که شارع فرمود: **لا یکلف الله نفسا الا وسعها**، مگر نه این است که تکالیف قانونیه و قضیه قضیه حقیقه است. اگر می گفت آقای زید تو تکلیف نداری این به مرحلۀ جعل بر نمی گردد، اما اگر قضیه، قضیۀ حقیقه و قانونیه شد، گفتمی عاجز تکلیف ندارد، این بر می گردد به مرحلۀ جعل و حکم در مرحلۀ جعل مقید می شود و فی صحیحة هشام بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلام **قال ما کلف الله العباد کلفة فعل و لا نهاهم عن شیء حتی جعل لهم الاستطاعة ثم امرهم و نهاهم فلا یکون العبد آخذا و لا تارکا باستطاعتا متقدمة قبل الامرو النهی و قبل الاخذ و الترک**، در این چنین جایی تا قدرت نباشد، امر و نهیی نخواهد بود.

خلاصة الکلام دو مطلب امروز بیان شد، قدرت به معنای اول، به تعداد متعلقات متعدد می شود. مطلب دوم؛ قدرت به معنای اول چون مربوط به مرحلۀ قانون و قانونگذاری است پس بر می گردد به مرحلۀ جعل . چون به نحو قضیۀ قانونیه و حقیقه است نه شخصیه، قصور قدرت به معنای اول، در مرحلۀ جعل تأثیر خواهد کرد.

وللکلام تتمة.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .